

نگامو میدوزم به تینای ۱۷ ساله روبه روم اروم میگم

چطوری ؟ -

با لبخند کنج لبش میگه

خیلی بهترم -

گونشو اروم نوازش میکنم

بهت که گفتم تو خوب میشی عزیزم -

لبخند میزنه و میخواد چیزی بگه که صدای پرستار بجاش بلند میشه

خانم عظیمی اقای نعیمی کارتون دارن-

... سرمو تگون میدمو باشه ای زیر لب زمزمه میکنم

چرا اینقد کلافه ای سعید؟-

کاش کلافه بودم روشنا داغونم -

ابروهام از فرط تعجب بالا مییره ..تا حالا ندیده بودم این حالشو

چی شده؟ -

دستی به صورتش میکشه و میگه

با سارا صحبت کردم مرغش یه پا داره میگه باید مامانت راضی باشه اگه هم نباشه -

منو فراموش کن بابا من اون دختری میخوام

سرمو تکیه میدم به صندلی و میگم

چیکار میکنی حالا؟ -

نمیدونم مته خر تو گل گیر کردم -

میخواهی من با خاله صحبت کنم؟ -

سریع گردنش برمیگرده سمتم و میگه

جدی میگی؟ -

اره -

بخدا اگه صحبت کنی باهاتش راضی میشه تو میتونی فقط -

باشه امروز حلش میکنم ولی تو خونه نباشی بهتره -

سرشو خم میکنه سمتمو سرمو میبوسه

چ خوبه که هستی -

لبخندی میزنمو میگم

بکارت برس -

.. بیرون که میرم گوشیم زنگ میخوره و با دیدن صفحش نیشم باز میشه

جونم -

جونت سلامت عزیزم چیکار میکنی -

بیمارستانم -

اها روشنا میخواستم یه چیزی بهت بگم -

همونطور که رو سندلیم میشینم جوابشو میدم

خب بگو -

فردا شب یه مهمونی دعوتم باهام بیا -

کارخونه قند سابی باز چی میگه این وسط؟

بد نشه برات شایعه در بیارن -

نترس خبری نیست بدم کجاش شایعه س ما که باهمیم تازه چه بهتر ... راستی -

لباست بامن

دارم -

عب نداره یه مدل جدید طراحی کردم دلم میخواد اولین نفر تو بپوشی -

.. لعنت بهت ارمین که این طوری دلمو ضعف میبری

اروم میکم

باشه -

پس من دیگه مزاحمت نمیشم برو به کارت برس قربونت برم -

مراقب خودت باش -

توهم -

! گوشیه قطع میکنم با نیش باز شده میزارمش رو قلبم

.....

نشستیم دور هم که میگم

راستی مامان من میخوام برم خونه خاله اینانمیای؟ -

برمیگردسمتمو میگه

خیلی دلم میخواد ولی حوصلشو ندارم -

تو همین لحظه صدای ایفون بلند میشه پشت بندش صدایی که دلمو میلرزونه

سلام به همه -